



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

عمات الاولساء

في التوسل بحديث الكساء

آثار وبركات توسل به حديث قدسي كساء

طرح و برنامہ ریزی پڑوشی و دیریت و اشرف علمی: ڈاٹر المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین: پڑوشکده علوم معرفت الہی۔ بنیاد حیات اعلیٰ

(۹۰) غیاث الأولیاء فی التوسل بخدیث الکساء

منبع: یکی از کاربران مرسولات "غیاث الأولیاء فی التوسل بخدیث الکساء" و از شرکت کنندگان در مجالس حدیث کساء.

عنوان واقعه: رفع مشکلات شغلی و معیشتی به همراه برطرف شدن مشکلات حاد شخصی و خانوادگی با توسل بوسیله حدیث قدسی کساء

شرح واقعه: خانم (ح.ک) از کسانی که مجموعه "غیاث الأولیاء" را استفاده می نموده، و در مجالس حدیث کساء مسجد محله خودشان نیز شرکت می کرده است، شرح حال گرفتن حاجت خویش بوسیله توسل با این حدیث قدسی را اینگونه نقل می کند که:

قبل از بیان نحوه توسل خود؛ لازم می دانم که شرح حال مختصری از مشکلات و شدت اضطرار خود را بنویسم، که از کجا؟ و چگونه؟ و چطور؟ به مرحله حاد و اسفباری رسیدم:

شوهرم به علت موقعیت شغلی در خارج از شهر محل سکونتمان کار می کرد، و هفته ای یکبار (معمولا هر پنج شنبه و جمعه) به خانه بر می گشت، و دوباره از صبح شنبه به شهرستان محل کار خود می رفت، و ماهم در شهر سکونتمان در منزلی اجاره ای، با دو فرزندمان زندگی کرده، و در غیاب شوهرم؛ بار تربیت و اداره امور داخلی خانه به دوش من بود.

طی این سالهای زندگی مشترک؛ نمی دانم چه شد؟ که متاسفانه (بمخاطر نقصان معرفت و رها کردن خود در تخیلات زنانه) با خود گفتم: نکند او عیال دیگری اختیار کرده؛ و به همین دلیل تلاشی برای تغییر محل شغل به شهر محل زندگیمان نمی کند؟ و این خیالات واهی؛ در ذهنم قوت گرفت؛ و چون طبق عادت شایع زنانه؛ که متاسفانه در رسانه ها آنرا تشدید می کنند؛ به همه دستورات دینی اسلام (مثل تعدد زوجات) ایمان نیاورده بودم؛ که اگر ایمان داشتم؛ می توانستم خودم را تسکین بدهم؛ و با خود بگویم بفرض که او عیال دیگری هم دارا باشد، من نباید زندگی خودم را خراب کنم؛ و طبق تعالیم اسلام آنرا بپذیرم، اما این نقصان ایمان و آن خیالات (بدون اینکه حتی واقعیتی داشته باشد) تدریجاً تبدیل به حرف و گفتار هم شد، و وقتی شوهرم خسته و مانده از کار و طول سفر می رسید؛ من بجای اینکه پیوند بین خودمان را با گرمی و محبت تقویت کنم؛ و با روش اثباتی و سازنده؛ رابطه مان را آنچنان محکم کنم که بر فرض زوجیت دیگری هم در کار باشد، نتواند تاثیری در زندگی ما بگذارد، اما بمخاطر ضعف ایمانی؛ طبق عادت شایع و غلط؛ با روش منفی؛ آن خیالات و اوهام را تجسم بخشیده و به عنوان واقعیتی با شوهرم مطرح کرده؛ و به تنش بین خودمان دامن می زدم؛ در اثر این رویکرد غلط؛ جنگ و دعوای ما (که به خودی خود از دوری و مشکلات کاری شوهرم) گرم بود، با این رویکرد منفی من؛ و حرفهایی که پیش می کشیدم؛ این مشکل هم مزید بر علت شد؛ و اختلافاتمان شدت گرفته و بدتر شد.

و خب با این حال و رویکرد غلط؛ و اینکه وسط دعوا هم که حلوا خیر نمی کنند، فلذا باعث می شد که زحمات یکدیگر را زیر سؤال ببریم، و بجای قدردان همدیگر بودن، به همدیگر زخم زبان می زدیم، و روحیه هر دوی ما خیلی خراب شده بود، شوهرم لحظه شماری می کرد که کئی شبه بشود و برود، و من هم طوری شده بودم که دیگر دلم نمی خواست حتی از خانه بیرون رفته؛ یا به میهمانی بروم و یا حتی کاری انجام دهم! فلذا خودم و بچه‌ها را محدود به خانه کرده بودم؛ و محرمی هم نداشتم که با او درد و دل کنم، تا شاید بار دلم سبکتر شود.

تا اینکه خواهرم به شهر ما برگشت، و من امید تازه‌ای پیدا کردم، حداقل دیگر احساس تنهایی نمی‌کردم، و با هم به مجالس تعلیم و حفظ قرآن می‌رفتیم؛ حالم بهتر شده بود، و حتی بعض اوقات درخواست برگزاری مجلس حفظ قرآن را در خانه مان را می‌دادم، و ماه مبارک هم که شد حتی به دوستان جلسه قرآن افطاری هم دادم، و با این موهبت پیش آمده؛ احساس می‌کردم باید از خدا بیشتر بخواهم، و دوباره به کارهای هنری نیز روی آوردم (قبلا کارهای هنری می‌کردم) و پیشرفت تحصیل دخترم خوشحالم می‌کرد؛ احساس خوب زندگی کردن را با تمام وجودم می‌خواستم، و بعد از هر نماز از خدا می‌خواستم که کمکم کند، و مثل همیشه مشکلاتم را حل کند.

اما از طرفی وقتی که شوهرم به خانه می‌آمد؛ دوباره نیش و کنایه‌های من شروع می‌شد، و هر کدام با اشتباهاتی که داشتیم؛ خانه می‌شد محل جنگ

و دعوا؛ با رفتار منفی و سردم او را در موضع منفی قرار می‌دادم، کارهایی هم که شوهرم می‌کرد تمامی نداشت، و چنان حرفها و نیش و کنایه‌ها تاثیر منفی داشت که حتی می‌خواست کار به کتک کاری بکشد.

و خلاصه حرف و حدیث‌هایی هم که در بین فامیل زده می‌شد (که هیچکدام سازنده نبود) ناراحت‌کننده می‌کرد، و هر کدام به نوعی این حق را به خودشان می‌دادند که نظری بدهند، آن هم در جهت تشدید خیالات منفی من؛ و تحریک من در جهت دل‌سرد شدن از زندگی زوجیت بین ما. مثلاً می‌گفتند: چرا تنهایی؟ چرا تنها زندگی می‌کنی؟ پس چه موقع شوهرت پیش شما برمی‌گردد؟ این دیگر چه زندگی کردنی است؟ شب‌ها از کابوس این حرف‌ها خوابم نمی‌برد و تا صبح بیدار می‌ماندم. آخرین باری که دعوی شدیدی با شوهرم کرده بودم دیگر عزمم را جزم کردم؛ و با هم تصمیم گرفتیم که از هم جدا شویم، و به این همه تنش و استرس و اضطراب خاتمه دهیم.

پس از سالها زندگی مشترک؛ الآن در زندگی به بن‌بستی رسیده بودم؛ که هر چه تلاش می‌کردم تا از این مانع؛ خود و خانواده‌ام را؛ به سلامت نجات دهم؛ اما نتیجه نمی‌گرفتم، و دیگر از این در و آن در زدن خسته و افسرده شده، و کم‌کم صبر و تحملم رو به پایان بود، و مشکل به جایی رسیده بود؛ که دیگر نمی‌توانستم آن را پنهان کنم، و اطرافیان هم متوجه شده؛ و از این روند فرساینده؛ خسته شده بودند، و با این حال نمی‌خواستم باور کنم؛ که با این همه صبری که برای حفظ زندگی از

خودش نشان داده بودم؛ اما این چنین بی نتیجه شده؛ و جوابی هم نگرفته باشم، و با وجود علاقه ام به ادامه زندگی؛ مع الاسف تنها راه را؛ فقط در طلاق می دیدم؛ علیرغم بی میلی من به آن؛ و لحظه ای ذهنم و وجودم آرام نمی گرفت، و کارم شده بود اشک ریختن؛ و به هر طریق ممکن دست و پا زدن؛ تا شاید فرجی بشود.

نمی دانم؛ چه چیزی پیش آمد! که در آخرین باری که این تصمیم را گرفته بودیم. با یکی از اهل جلسه قرآن که صحبت می کردم، تلفنی مشکل را مطرح نمودم، و از او خواستم مرا کمک کند، و او به منزل ما آمد و شرح مشکل مرا شنید، و با حوصله خوب گوش کرد، و برخلاف هر که تا به حال مرا دلسرد کرده یا تشدید ذهنیت و خیالات واهی من می کرد؛ اما او مثبت برخورد نموده، و خیلی با من صحبت کرد و ضمن آن پیشنهادی به من داد که: بیا و برای آخرین بار یک ختم چهل روزه حدیث کساء بگیر، و من به او گفتم که: قبلاً حدیث کساء را خوانده ام و جوابی نگرفته ام؛ و کار ما دیگر از این مسائل گذشته؛ و راهی بجز طلاق نمانده است، و اصلاً مشکل اینقدر بزرگ شده است که دیگر از دست هیچ کس کاری بر نمی آید! بعد این صحبت های من، ایشان شروع کرد در رابطه با معرفت صحیح نسبت به اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ و معرفت صحیح را برای من توضیح داد که: همه امور عالم بدست اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است و به حول و قوه الهی؛ بر هر کاری توانا و قادرند، و دستشان فراتر از همه دستهاست، و ملجأ و پناه خلق عالمند؛ از دلیل

خلقت بودن ایشان و امور بندگان و خلق بدست ایشان بودن و قبولی توبه آدم ابوالبشر تا رهایی نوح نبی از گرداب بلا و همچنین نجات ابراهیم خلیل از آتش نمرود و تا این زمان همه به دست ایشان بوده است؛ و مفصل توضیحاتی در معرفت شایسته به حضرات اهل بیت علیهم السلام دریافت کردم، و از وقایع **غیاث الأولیاء فی التوسل بحدیث الکساء** نیز با ماجراهای برخی از کسانی که با توسل به پنج تن آل عبا علیهم السلام به حاجتهای مهم خویش رسیده اند نیز آشنا شدم، پس دلم قرص شد و با خود گفتم: من دیگر از همه چیز و همه جا بریده ام، و این بار با همان حال اضطراری که داشتم؛ بیش از پیش از خدا و پنج تن آل عبا می‌خواهم تا کمکم کنند، تا شاید این آخرین راه، فرصت دوباره ای برای زندگی کردن به من بدهد.

با دستانی لرزان و چشمانی اشکبار و دلی پر خون و محنت کشیده و فارغ از همه چیز و همه کس؛ در ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴ قمری ختم چهل روز حدیث کساء را شروع کردم.

۱- با شروع ختم این حدیث آسمانی؛ انگار آبی آسمانی بر آتش دلم ریخته باشند؛ دیگر از آن همه تنفر خبری نبود! هنوز مدت ۴۰ روز تمام نشده بود که یکی پس از دیگری کرامات حدیث شریف آشکار شد! ۲- ابتدا شوهرم خودش راضی شد محل کارش را تغییر داده؛ و به محل سکونتمان انتقال دهد! (و البته این را هم بگویم قبلا هم این کار را کرده بود اما نتیجه نگرفته بود، چون کارش تعمیر کار ماشینهای سنگین است و در

اینجا چون هنوز جا نیفتاده بود؛ ضرر کرده بود، و باز به همان بیرون از شهر برگشته بود، و متأسفانه من با اینکه علت را می دانستم آنرا تفسیر غیر واقعی می کردم، و زوجیت مان را زیر سؤال می بردم، ۳- خلاصه بصورت معجزه آسای کل کار را انتقال داد، و نه تنها ضرر نکرد نفع هم برد! ۴- و جالبتر اینکه؛ کارش هم آنچنان گرفت و موفقتر از محل قبلی (بیرون از شهر) مشغول به کار شد! ۵- و بگویم هنوز چهل روز تمام نشده بود که یک محل مناسب نیز اجاره کرد! ۶- و عجیبتر که بعد مدت کوتاهی محل کارش را هم خریداری کرد!!! ۷- و این گشایشها باعث خوشحالی همه ما شد؛ و سبب شفای ذهنی من نیز شد، و رابطه ما هم بهبود یافت! چندین کار که سالها مشکل حل نشدنی به نظر می رسید؛ یا اقدام شده بود ولی بی نتیجه بود؛ یا برعکس ضرر هم داشت با این چهل روز ختم حدیث کساء به نحو شیرینی و به خوبی و خوشی در همان ایام انجام شد!!! ۸- اما این عنایات در معیشت زندگی؛ همه کرامات این حدیث نبود؛ بلکه کرامت بزرگ آن در ارتباط بین من و شوهرم بود؛ با آمدن شوهرم به شهر ترسی هم وجود داشت؛ اینکه ما پیش هم باشیم؛ حتما دعواهایمان هم بیشتر خواهد شد، و خدایا! آیا دارم خواب می بینم! ۹- دیگر از آن همه تنش و دعوا و زخم زبان نه تنها خبری نبود؛ بلکه محیط خانه آن قدر آرام و دوست داشتنی شده بود (که فراتر از آنچه فکر می کردم از این حدیث پربرکت بگیرم شده بود) و شدید مانند زوجهایی که تازه با هم ازدواج می کنند، نه تنها دعوا و مشاجره ای نبود؛ بلکه

احساس خوب زندگی کردن را هم خداوند به ما داد! همانطور که در توسلات و دعاها می خواستیم؛ و از آن تاریخ تا به حال بیش از دو سال می گذرد و همه آن خاطرات تلخ به دفتر تاریخ پیوست. ۱۰- درسی که این توسل و برآورده شدن حاجات بوسیله آن؛ به من داد؛ این بود که به من نشان داد؛ چطور دامن زدن به توهمات و احساسات غیرصحیح؛ و ایمان نداشتن به تمام دستورات اسلامی؛ و بر اساس احساسات و عادات ناپیراسته و رایج عمل کردن؛ چطور سالها بدست خودم؛ خودم و خانواده ام را در فضای بدبینی و استرس و تشنج محبوس کرده بودم؛ بلکه بسوی برهم زدن کانون خانواده می رفتم، این توسلات و برآورده شدن حاجات مرا متنبه کرد، تا سعی کنم دیگر این عدم التزام به دستورات دینی را نداشته باشم، و براساس احساسات غلط رفتار نکنم.

همانطور که گفتم؛ قبلا هم حدیث کساء را خوانده بودم، ولی عقیده ام راسخ نبود، و معرفتم نسبت به اهل بیت علیهم السلام ناقص بود، تا اینکه بطور مفصل از معرفت حقیقی به اهل بیت علیهم السلام و از وقایع **غیاث الأولیاء فی التوسل بحدیث الکساء**؛ بهره مند شده؛ و به معارف نورانی این حدیث و معرفت والا نسبت به اهل بیت علیهم السلام آشنا شده؛ و یقینم افزوده شد؛ و دلم با این معرفت محکمتر شده بود، و فهمیدم که اجرای همه امور در گرو عنایت اهل بیت علیهم السلام می باشد، در نتیجه بعد مدتها اضطراب با این معرفت توانستم بوسیله این حدیث آسمانی متوسل شوم؛ و تلاوت این حدیث؛ با تلاوتهای دفعات قبل تفاوت می کرد؛ و در همان مدت کوتاه

ختم حدیث؛ کرامات و عجایب آن را فوراً در زندگی دیدم؛ و نتایج افزوده شدن معرفت و ارزش پیدا کردن اعمال با معرفت نسبت به حضرات اهل بیت علیهم السلام را به عینه دیدم؛ و فهمیدم که در رأس همه امور معرفت به وجه الله است، که حضرات مقدسه علیهم السلام هستند.

خلاصه؛ ختم چهل روز را به اتمام رساندم، و خوشبختانه هر هفته در مسجد محله مان مجلس حدیث کساء برگزار می‌شود، و من سعی می‌کنم به اتفاق همه اعضای خانواده به مسجد رفته و در این محفل نورانی شرکت کنم، و باز هم می‌گویم این عنایاتی که نصیب شد؛ چیزی جز معجزه الهی نیست! کاری که هیچ مشاور خانواده؛ و یا فرد متخصص و حتی ریش سفیدی نتوانست برایم آنرا حل کند، و این گونه حدیث کساء به مانند نسیم خنک برخاسته از اقیانوس لطف و رحمت اهل بیت علیهم السلام؛ مشکلاتم را حل کرد.

و تا کنون نه تنها خودم؛ بلکه هر که را می‌بینم گرفتاری دارد؛ به او می‌گویم: چرا از حدیث کساء غافل؟! وضعیت تو که از من بدتر نبوده، و او را به "خواندن و ختم چهل روز این حدیث قدسی عظیم و پربرکت" راهنمایی می‌کنم.

همانطور که در حدیث کساء؛ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تضمین فرمودند که اگر در محفل از شیعیان و محبینشان؛ این حدیث خوانده شود؛ خداوند غم مغمومان در آن جمع را می‌زداید، و حاجت خواستاران حاجت را

برآورده می فرماید: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَأَصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا
ذُكِرَ خَبَرْنَا هَذَا؛ فِي مُحْفَلٍ مِنْ مُحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا
وَمُحِبِّينَا؛ وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ؛ إِلَّا وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَعْمُومٌ؛ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ
عَمَّهُ وَلَا طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ.

خداوندا تو را بر این نعمات فراوان شاکرم، که مرا به معرفت و برکات
این حدیث آسمانی رهنمون ساختی؛ و بر حضرات پیامبر ﷺ و اهل
بیت ایشان ﷺ درود و سلام می فرستم، و فرج مولای غریبم امام زمان
(منه السلام وعلینا سلامه و الیه التسلیم و عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در کمال امنیت
و عافیت و نورانیت می خواهم.

والحمد لله رب العالمین

پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تحجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزیتی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دارالمعارف الإلهیة

شعبان ۱۴۳۶

<http://Aelaa.net>

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین